

## نقش نهاد حقوقی دیه در بازدارندگی و پیش‌گیری از جنایات علیه انسان

ضامن‌علی شریفی\*

### چکیده

نهاد حقوقی دیه با وجود امضایی بودن آن در نظام حقوقی اسلام از نهادهای کیفری ثابت فقه جزایی اسلام در برابر جنایات علیه انسان و در راستای جبران خسارت و تشفی خاطر مجنی‌علیه و اولیای دم است. دیه در اصل در برابر جنایات غیرعمدی (شبه عمد و خطای محض) است؛ اما با این وجود در جنایات عمدی که اصل بر قصاص است، با توجه به حق‌الناس بودن قصاص با تراضی طرفین، دیه مقرر می‌گردد. دیه از کیفرهای شدید در نظام کیفری اسلام است که با توجه به ثبات آن و تحمیل هزینه‌های سنگین بر جانی یا عاقله، جنبه بازدارندگی موثر در پیش‌گیری از جنایات دارد. براین اساس، لازم است نقش نهاد حقوقی دیه، در بازدارندگی از جنایات علیه انسان، مورد بحث و بررسی قرار گیرد. تحقیق حاضر با روش توصیفی تحلیلی با بررسی نهاد حقوقی دیه به این نتیجه رسیده است که نهاد حقوقی دیه در بازدارندگی و پیش‌گیری از جنایات علیه انسان نقش موثری ایفا می‌نماید.

**کلیدواژه‌ها:** دیه، مجازات مالی، ضمان مدنی، بازدارندگی، پیش‌گیری، عاقله

## ۱. مقدمه

هدف از خلقت انسان در اسلام، رستگاری فرد فرد انسان است. (مطهری، ۱۳۷۲: ج ۱، ۸۶-۸۷ و مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۱۹) حق حیات و مصونیت آن از مقدمات ضروری رسیدن به رستگاری است. براین اساس، حق حیات و صیانت از تمامیت جسمانی انسان از اولویت‌های شریعت اسلامی است. نظام کیفری اسلام ضمانت اجرا در راستای پاسداشت حق حیات انسانی و صیانت از تمامیت جسمانی انسان با هدف رستگاری انسان است. البته حق حیات برای انسان مساوی با مالک بودن انسان بر جسم خویش نیست تا مجاز به هرگونه تصرف در آن باشد؛ بلکه حق حیات از احکام الهی و از قوانین امره است که اختیار اصلی در آن از آن خداوند است.

از منظر فقهای امامیه، بر مبنای قاعده فقهی «الانسان مسلطون علی انفسهم» اگر انسان نسبت به جسم خود حق آزادی و استیلا دارد، در طول سیطره خداوند بر جسم انسان و با اذن اوست. (همدانی، ۱۴۲۰: ۴۸۳، شیرازی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۶۲-۱۵۵ و ج ۲، ۳۹-۱۰۱. اراکی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۸۴، ایروانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۷۲، اشتهاردی، ۱۴۱۳: ۱۸۱، موسوی خمینی، ۱۳۸۸ و ۱۴۳۰: ج ۴، ۲۳۸، شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: درس ۴۱۲، مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۲۹، سروش، ۱۳۹۳: ۶۵، رشتی، ۱۴۰۱: ج ۱، ۳۰ و خامنه‌ای، ۱۴۱۸: ۴۳) براین مبنای دوران معاصر با محوریت آزادی انسان، سیطره انسان بر تمامیت جسمانی خویش معنا و مفهوم خاصی پیدا نموده است. (خمینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۴۲ و مومن قمی، ۱۴۲۰: ۱۶۳ و ۱۶۶) بنابراین، کسی بدون موجب نمی‌تواند در جسم انسان تصرف نماید. دولت نیز تنها در صورت اثبات جرم حق حاکمیت بر اجرای مجازات می‌یابد. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۲۳)

بدین ترتیب در نظام کیفری اسلام، تصرف در جسم انسان بدون موجب، جنایت و دارای مجازات سنگین است. از این رو، نهاد حقوقی دیه و قصاص در نظام کیفری اسلام در راستای صیانت از تمامیت جسمانی انسان و مصونیت شخص انسان تشریح گردیده



است. (اسراء/۳۳) لذا ضرورت دارد در راستای پیش‌گیری از جنایات علیه انسان نهاد حقوقی دیه مورد بررسی قرار گیرد. تحقیق حاضر به بررسی ماهیت دیه، چگونگی نقش آن در بازدارندگی از جنایات علیه انسان و بررسی نهاد عاقله و نقش آن در رعایت احتیاط و پیش‌گیری از جنایات خطای محض بر انسان می‌پردازد.

## ۲. مفهوم دیه

دیه در لغت، مشتق از «ودی» به معنای پرداخت دیه است که «واو» آن حذف و «ها» به عوض آن در آخر کلمه افزوده شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: واژه دیه و محمدی، ۱۳۶۴: ۱) در زبان فارسی دیه به معنای خون‌بها است. (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۹۵) در کتب فقهی با توجه به این‌که دیه مانع ارتکاب جنایت می‌شود، به معنای عقل نیز آمده است؛ زیرا یکی از معانی عقل منع است. (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۳، ۲) در فقه جزایی اسلام، در یک تعریف؛ دیه مالی است بدل از نفس یا اعضا که در صورت وقوع جنایت از سوی جانی به مجنی‌علیه یا اولیای دم باید داده شود. در تعبیر دیگر، دیه مال معین و غیرمعین است که به سبب جنایت بر نفس یا اعضا، بر فرد آزاد واجب می‌شود. (نجفی، همان، موسوی خوئی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۹، عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳: ج ۲، ۴۸۹، موسوی خمینی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۵۵۲) در تعریف سوم، دیه مال مفروض در جنایت بر نفس یا جنایت بر عضو یا غیر آن‌ها است. (موسوی خوئی، پیشین) در توضیح تعریف آمده است: دیه از منظر مشهور فقها بر دو قسم است یا مالی است که مقدارش در جنایت وارده در شرع مقدس مشخص نشده و آن ارش و حکومت است. یا مالی است که مقدار مشخص و معین در شرع دارد و آن معروف به دیه است. (همان، ۳۳۰)

بنابراین، در تعریف دیه دو رویکرد در تعریف فقیهان امامیه وجود دارد؛ در یک رویکرد هرآنچه به مجنی‌علیه به سبب جنایت پرداخت شود دیه است. در رویکرد دوم، دیه مقدر و خاص است و مال پرداختی غیر مقدر در برابر جنایت ارش است. قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ش، در تعریف دیه رویکرد اول را برگزیده است: «دیه اعم از مقدر و غیرمقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیرعمدی

بر نفس، اعضا، منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هرجهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود.»

فقه‌های شافعی دیه را همانند فقه‌های امامیه تعریف نموده‌اند، اما حنفی‌ها دیه را عنوان مالی که بدل از نفس است می‌دانند و ما به ازای مالی جنایات مادون نفس را ارش نامیده‌اند. برخی از فقیهان مالکی بدون تعریف دقیق از دیه، آن را به معنای عقل دانسته‌اند و پرداخت کننده را عاقل خوانده‌اند. (صادقی، ۱۳۹۴: ۳۱۰) به نظر می‌رسد، رویکرد دوم فقیهان امامیه در تعریف دیه با توجه به تفکیک دیه از ارش و حکومت، مناسب‌ترین تعریف است. بدین ترتیب با توجه به تعاریف دیه و این که یکی از معنای مهم آن عقل و منع است، فلسفه وجودی نهاد حقوقی دیه در شرع مقدس اسلام منع، بازدارندگی و پیش‌گیری از جنایات علیه جسم و تمامیت جسمانی انسان است.

### ۳. ماهیت دیه

در ماهیت کیفری یا جبران خسارت (ضمان مدنی) بودن دیه میان فقیهان امامیه، اختلاف است، مشهور و به تبع آن قانون مجازات اسلامی ایران مصوب سال ۷۰ در ماده ۱۵ ماهیت دیه را کیفر و مجازات دانسته‌اند. (محقق داماد، ۱۴۰۶: ج ۴، ۱۸۸ و شریفی، ۱۳۹۷: ۳۶) برخی نویسندگان نیز جنبه کیفری داشتن و مجازات مالی بودن دیه نزد فقیهان را با توجه به اهداف مجازات در شرع مقدس اسلام از جمله جنبه تنبیهی و بازدارندگی برای جانی و دیگران و جنبه تشفی داشتن مجنی‌علیه در راستا تحقق عدالت، قابل توجه دانسته‌اند. (صالحی، ۱۳۸۸: ۴۵-۴۶) به نظر می‌رسد، از این که فقیهان بحث دیات را در عداد مجازات‌های شرعی آورده‌اند، بیان‌گر ماهیت کیفری داشتن و مجازات مالی بودن دیه از منظر فقیهان است. بنابراین، با توجه به مرجحات دیگری که دیه را به عنوان مجازات قرار می‌دهند<sup>۱</sup> این رویکرد فقهی قابل توجیه است.

<sup>۱</sup> مرجحات عبارت است از: اولاً با توجه با آیات قرآن<sup>۱</sup> که دیه به جای قصاص در قتل خطا ذکر شده و جزای بدی بدی (قصاص نفس و اعضا) دانسته شده که در صورت معذور شدن قصاص، راه‌حل از جانب خداوند به عنوان تخفیف دیه قرار داده شده است. ثانیاً عرف نیز دیه عمد را در صورت رضایت یا قصاص نشدن به

اما باید توجه داشت که دیه با مجازات‌های مالی که امروزه حکومت‌ها آن را با توجه به مصلحت و اهمیت نظم عمومی جامعه اعمال می‌نمایند کاملاً فرق دارد؛ زیرا اولاً تعیین دیه از سوی شارع و تعیین مجازات مالی به دست حکومت است. ثانیاً دیه به مجنی‌علیه یا اولیای دم تعلق دارد اما مجازات مالی به خزانه دولت می‌رود. ثالثاً مجازات‌های مالی بر هرنوع جرایم اعمال می‌گردد در حالی که دیه، تنها در جنایات علیه انسان است. رابعاً دیه، در جنایات عمدی و غیرعمدی است اما مجازات‌های مالی اغلب در جرایم عمدی است. خامساً میزان دیه، معین و مشخص است اما میزان مجازات‌های مالی متغیر و در اختیار دولت‌ها است. سادساً مجازات‌های مالی با فوت مجرم ساقط است اما دیه، با فوت جانی ساقط نمی‌گردد و جزو دیون او می‌گردد. (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۶)

برخی عالمان معاصر دیه را صرفاً جبران خسارت مدنی دانسته‌اند. (شفیعی سروستانی، رحمان‌ستایش و قیاسی، ۱۳۷۶: ۴۳۷ و مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۸-۴۰ و ۲۱۸-۲۲۸) فقهای معاصر با توجه به این‌که اولاً در هیچ یک از منابع فقهی مثل قرآن، سنت، اجماع، عقل و کتاب‌های فقهی، دیه به‌عنوان مجازات نیامده است، ثانیاً مجازات‌های اسلامی در برابر معصیت و گناه است در حالی غالباً، دیه در برابر جنایات شبه عمد و خطای محض است که با توجه به فقدان قصد، جرم نیستند، ثالثاً در برخی موارد، دولت مسؤول پرداخت دیه است که اگر دیه ماهیت کیفری داشته باشد نباید دولت مسؤول پرداخت دیه باشد. (مرعشی شوشتری، پیشین: ۱۸۸-۲۲۱، محقق داماد، پیشین: ۱۶۸-۱۷۰ و شریفی، پیشین: ۴۵) دیه را ضمان مدنی و صرفاً جبران خسارت مدنی دانسته‌اند.

جهاتی مجازات تلقی کرده است. ثالثاً پرداخت دیه از سوی پدر در صورت قتل فرزند که قصاص منتفی است با توجه به اهمیت حیات انسان و مذموم بودن قتل، پدر باید مجازات گردد؛ اما مجازات او تخفیفی است از جانب خداوند بر عدم قصاص و پرداخت دیه. رابعاً دیه جنایت بر میت یا حیوان که در واقع گناه است و چنین کسی باید توبه نماید و به‌عنوان مجازات دیه هم مقرر گردیده است. (ر.ک: صالحی، فاضل، دیه یا مجازات مالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۸: ۴۷-۵۰)

برخی حقوق‌دانان با توجه به جنبه‌های کیفری و مدنی نهاد حقوقی دیه، آن را نه کیفری و نه ضمان مدنی محض دانسته‌اند؛ بلکه آن را نهاد حقوقی مستقل در نظام حقوقی اسلام شمرده‌اند که در صدر اسلام با امضا و تعدیل آن تأسیس مستقل و خاص ایجاد گردیده است. (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۹۶، شفیعی سروستانی و دیگران، ۱۳۷۶: ۶۳، ۷۳ و ۱۳۸، حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ۴۵-۴۶ و شریفی، پیشین: ۶۵) مساوی بودن میزان دیه نسبت به افراد مختلف جنبه مجازات<sup>۱</sup> و این‌که به خزانه دولت نمی‌رود، یا پرداخت دیه از سوی دولت در برخی موارد<sup>۲</sup> یا پرداخت دیه از سوی عاقله در خطای محض جنبه‌های جبران خسارت دیه را به‌نمایش می‌گذارد.

به این ترتیب دیه، ماهیتاً نه مساوی با مجازات مالی است و نه مساوی با مسؤلیت مدنی صرف، بلکه دیه با وجود امضایی بودن آن، یک تأسیس مستقل شرعی یا «جبران خسارت شرعی معین» است که با هیچ یک از نهادهای حقوقی موجود در حقوق عرفی قابل انطباق نیست و دارای ماهیت خاص و مستقل در فقه جزایی اسلام است.

#### ۴. چگونگی نقش دیه در بازدارندگی و پیش‌گیری از جنایات

تعیین معانی برای یک واژه از سوی اهل لغت بی‌مناسبت نیست و حتماً با توجه به کارکردها و کاربردهای اجتماعی و عرفی یک نهاد، صورت می‌گیرد. نام‌گذاری دیه برای نهاد حقوقی دیه از سوی اهل لغت به عقل و منع، با توجه به بازدارندگی، پیش‌گیری و منع این نهاد از جنایات علیه انسان بوده است. معنای عقل و منع معنای محوری دیه در میان همه معانی آن است. اگر برخی اهل لغت در میان معانی دیه، معنای جریان را معنای محوری حساب نموده نیز بی‌ارتباط با محور بودن معنای عقل و منع نیست؛ زیرا نهاد حقوقی دیه، با کنترل و جلوگیری از جنایات علیه انسان، نظم، امنیت و در یک کلام

<sup>۱</sup> در صورتی‌که دیه، ضمان مدنی صرف باشد باید میزان پرداخت آن در برابر برخی اعضای افراد مثلاً ورزش‌کار یا هنرمند که پا و دست چنین افرادی اهمیت خاصی دارد، نسبت به افراد عادی، متفاوت باشد.

<sup>۲</sup> دیه تلفات انسانی بر اثر بی‌نظمی، نا امنی یا بی‌کفایتی دولت در صورتی‌که جانی نامشخص باشد یا در دوران معاصر کسی‌که بر اثر حوادث ترافیکی تلف گردد و قاتل فرار نماید و نامشخص باشد دولت مسؤول پرداخت دیه است.

زندگی انسانی را در جامعه به جریان می‌اندازد و لذاست که عقل محور جریان زندگی انسانی در جامعه است.

در اسلام احکام بر مبنای مصالح و مفاسد واقعی تشریح شده است و عقل نیز در موارد مستقلات عقلیه مصالح و مفاسد را درک می‌کند.<sup>۱</sup> هرگاه عقل، حسن یک فعل را و نیز قبح و زشتی ترک آن فعل را درک کند براساس مصالح و مفاسد، حکم به وجوب فعل و ترک فعل می‌کند. (فیض، ۱۳۹۱: ۶۱) دیه و جبران خسارت یک حکم عقلی است که عقل، با توجه به مصالح ضروری جامعه و جلوگیری از هرج و مرج در جامعه، حکم به پرداخت دیه و جبران خسارت وارده می‌کند.<sup>۲</sup> بر مبنای این حکم عقلی، پرداخت دیه و

<sup>۱</sup> مقصود از مستقلات عقلیه آن است که عقل انسان رأساً و بدون کمک گرفتن از شرع حکمی را کشف کند مثل حسن عدل و قبح ظلم. در دلیل مستقل عقلی است که ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع به وجود می‌آید. اما اگر عقل انسان با توجه به شرع مقدس اسلام حکم دهد یعنی عقل با کمک شرع نظر دهد آن را عقلیات غیر مستقل گویند. (ولایی، ۱۳۸۹: ۷۰ و ۲۹۱)

<sup>۲</sup> شهید صدر معتقد است: بین حکم عقل نظری و حکم شرع ملازمه نیست زیرا دایره عقل ضیق است و شعور انسان با توجه به محدودیتی که دارد نمی‌تواند درست اطلاع رسانی به عقل نماید به همین دلیل عقل از درک خیلی از مصالح و مفاسد عاجز می‌ماند. ملازمه میان حکم عقلی عملی و حکم شرعی را نیز شهید صدر قبول ندارد. از منظر شهید صدر اگر منظور از حکم عقلی بر طبق حکم شرعی این باشد که عقلاً با توجه به درک عقل مصلحت و مفاسد را و این که شارع نیز از عقلاً است و چنین حکم نموده است؛ یعنی هم عقل و هم شرع براساس مصالح و مفاسد حکم نموده است این تفسیر خطا است؛ زیرا از نظر وجدان مثلاً قبح ظلم ثابت است با قطع نظر از جعل حکم شارع از نظر عملی نیز خطا است؛ زیرا چه بسا ممکن است عقلاً مصلحتی را درک کنند که اگر آن مصلحت عملی شود باز هم یقیناً ظلم خواهد بود از نظر عقلی مثل کشتن انسانی برای نجات دو انسان دیگر که از نظر عقلاً این مصلحت است اما از نظر عقلی یقیناً ظلم است. بنا براین حسن و قبح تابع مصالح و مفاسد به صورت قطعی نیست بلکه واقعی است که اکثراً همراه مصالح و مفاسد است و اما گاهی نیز مصالح و مفاسد با حسن و قبح همراه نیست. به این ترتیب اگر ملازمه بین حکم عقل و شرع را که مشهور بین علما است این گونه تفسیر نماییم که حسن و قبح امر واقعی و ثابت است و عقلاً و شارع نیز این حسن و قبح را درک می‌کند آیا شارع بر طبق چنین حسن و قبحی حکمی صادر می‌کند؟ که خود جای بحث دارد. و اگر حسن و قبح را مجعول عقلاً بدانیم با توجه به رعایت مصالح عامه در این صورت اگر کشف شود که شارع نیز بر همین اساس حکم نموده است این کشف کشف حکم عقل نظری است نه عقل عملی زیرا ملاک حکم عقل

جبران خسارت به عنوان حکم شرعی ثابت، جنبه بازدارندگی و پیش‌گیری دیه مسلم می‌گردد. زیرا انسانی عاقل حسابگر، با احتیاط کامل مسیر زندگی را می‌پیماید و دست به اشتباهاتی که خسارات سنگینی بر زندگی اش وارد نماید نخواهد زد.

به این ترتیب، در زندگی اجتماعی، انسان مکلفی که از سلامت عقل برخوردار است، در رفتار اجتماعی خود با دیگران هیچ وقت خود را در معرض تحمیل هزینه‌های سنگین بر خود، قرار نخواهد داد. عقل انسان باعث احتیاط می‌گردد و انسان عاقل به دور از رفتارهای احساسی و غیر عاقلانه است. به همین جهت، کسی که از مقررات حقوقی دیه اطلاع داشته باشد در رفتار خود همیشه جنبه احتیاط را رعایت و رفتارهای عاقلانه را بر رفتارهای احساسی ترجیح داده و از تحمیل هزینه‌های سنگین بر خود جلوگیری می‌نماید. نهاد عاقله در نظام حقوقی اسلام نیز بر همین مبنا تشریح گردیده است؛ زیرا عاقله با توجه به ارتباط احساسی و عاطفی افراد یک قبیله و خاندان؛ نسبت به همدیگر احساس مسئولیت نموده و همدیگر را دل‌سوزانه از رفتارهای احساسی و غیرعاقلانه بر حذر می‌دارند. بر این اساس، عاقله نیز نقش محوری در بازدارندگی و جلوگیری از جنایات علیه انسان دارد.

#### ۱.۴. ثابت بودن حکم دیه و نقش آن در پیش‌گیری از جنایات

حکم دیه از احکام امضایی در شریعت اسلام است. نهاد حقوقی دیه قبل از بعثت پیامبر گرامی اسلام<sup>(ص)</sup> از مقررات عرفی در برابر جنایات علیه انسان در جوامع جاهلی بوده است. در اسلام نیز با توجه به این که نهاد حقوقی دیه مبتنی بر عقل و عرف عقلایی بوده و در پیش‌گیری و کنترل جنایت علیه انسان نقش موثری داشته است، شارع آن را امضا کرده است. لذا حکم و نهاد حقوقی دیه با وجود امضایی بودن آن و با توجه به آیات (نساء/ ۹۲ و بقره/ ۱۷۸) و روایات (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۹، ۱۹۳) از مسلمات و احکام

---

نظری درک مصالح است. بنا بر این ملازمه بین حکم عقل عملی و حکم شرعی و بین عدم حکم عقلی و عدم حکم شرعی نیست. (صدر، ۱۴۱۷: ۲۸۹-۲۹۱)





ثابت فقه جزایی اسلام (گرجی، ۱۳۸۲: ۱۷ و نجفی، پیشین: ۲) در راستای کنترل و پیش‌گیری از جنایات علیه انسان است.

اصل تشریح دیه با توجه به جنایات غیرعمدی (شبه عمد و خطای محض) است، اما با این وجود در جنایات عمدی علیه انسان که اصل در آن بر قصاص است امکان تبدیل قصاص به دیه با توجه به حق الناس بودن قصاص و این‌که اختیار تصرف در آن از آن صاحب حق است، وجود دارد. البته تبدیل قصاص به دیه اولاً با رضایت صاحبان حق یا اولیای دم است. ثانیاً حق انتخاب دیه از جانب ولی دم مشروط به رضایت جانی نیز هست که در صورت عدم رضایت جانی به دیه، صاحب حق قصاص، جز قصاص راه دیگری ندارد و نمی‌تواند جانی را بر دیه اجبار نماید. ظهور آیات قصاص مؤید این حکم است. (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۴۵۹-۴۵۸)

بنابراین، حکم دیه اگرچه با توجه به عقلی و عقلایی بودن آن امضایی است و تأسیسی نیست، اما در شریعت اسلام تعدیل گردیده و دارای ویژگی‌ها و ساختار خاص و در چارچوب شریعت اسلام معین و مشخص شده‌است و جز احکام ثابت در شرع مقدس اسلام گردیده‌است. ثابت بودن یک مقررره یا حکم جزایی نقش موثری در کنترل و پیش‌گیری از جرم دارد؛ زیرا ثبات و عدم تغییر هم باعث آگاهی مردم از حکم است و هم باعث اطلاع مردم از تحمیل هزینه‌های سنگین بر اثر جنایات است.

حکم دیه بر مبنای ثابت بودن و ثبات قباحت جنایات علیه انسان از احکام و نهادهای ثابت فقه جزایی از منظر مشهور فقهای امامیه است، (قربان‌نیا، سایت اطلاع‌رسانی فهیم، حلّی، ۱۴۱۴: ج ۹، ۴۴۵. همو، ۱۴۱۳: ج ۴، ۴۶۳، همو، ۱۴۱۲: ج ۱۵، ۲۵۲، عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۱۱، نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۱، ۹۶، منتظری، ۱۴۰۹: ج ۱، ۵۳۷، موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۷-۱۳، حسینی شیرازی، ۱۴۱۳: ۲۰۵، تبریزی، ۱۴۱۷: ۱۵۲ و معرفت، بی‌تا، ۲۵۳) که شرایط زمانی و مکانی آن را تغییر نخواهد داد. بنابراین، ثبات در حکم و نهاد حقوقی دیه در سیاست‌کیفری اسلام نقش مهم در بازدارندگی و پیش‌گیری از جنایات علیه انسان ایفا می‌نماید.

## ۲.۴. شدت و سنگینی تحمل دیه و نقش آن در کنترل جنایات

سنگین بودن تحمل دیه در اثر جنایت نیز نقش موثر در بازدارندگی و پیش‌گیری از جنایات علیه انسان ایفا نموده‌است. دیه به‌صورت غالب از مجازات‌ها و خسارات سنگینی است که اغلب مردم در یک جامعه توانایی پرداخت آن را ندارند؛ زیرا پرداخت یکی از اصناف شش‌گانه دیه و یا معادل آن هزینه‌های سنگینی را بر جانی یا عاقله تحمیل می‌نماید که از اغلب مردم توانایی ادای آن را ندارند. فقیهان دیه را با توجه به روایات معصومان<sup>(ع)</sup> شش صنف دانسته‌اند که عبارتند از: صد شتر مسان یا دوصد گاو، یا دوصد حله یمانی، یا هزار درهم یا هزار گوسفند یا هزار دینار یا ده هزار درهم.

صاحب جواهر این اصناف شش‌گانه را مشهور میان فقیهان امامیه که خلافی در آن نیست شمرده‌است. (نجفی، پیشین: ۴-۵) البته باید توجه داشت که به‌صورت کلی اصناف شش‌گانه دیه، از نظر مشهور فقیهان امامیه برای همه قتل‌ها اعم از عمد و غیر عمد است و فرقی ندارند، اما با توجه به روایات، دیه قتل عمد با توجه به ویژگی‌های شتر در قتل عمد و شبه عمد نسبت به قتل خطای محض، سنگین‌تر است. (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۴، ۲۵۹، طباطبایی بروجری، ۱۴۲۹: ج ۳۱، ۳۸۷ و ۳۹۱، همو، ۱۴۲۹: ج ۳۱، ۳۸۸ و ۳۸۸) براساس روایات دیه قتل عمد و غیرعمد فقط و فقط شتر با ویژگی‌های خاص است و درهم و دینار نیست، اما دیه خطای محض یکی از اصناف شش‌گانه است.

برخی از فقیهان معاصر با توجه به تغییر اوضاع و احوال یا تغییر شرایط زمانی انواع شش‌گانه دیه را از احکام متغییر و نه ثابت دانسته و فرموده‌است: اصناف شش‌گانه دیه اگرچه در روایات آمده، اما با توجه به این‌که شرایط زمانی نیز در کشف ملاکات احکام نقش دارند، موضوعیت نداشته، بلکه با توجه به اهمیت داشتن شتر (به‌عنوان محوریت اصلی دارایی مردم) و ملاک بودن قیمت آن در عصر نزول به‌منظور تسهیل در امورات مردم امضا شده و موضوعیت ندارند. (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۸-۴۰ و ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۸۵ و ۲۱۸-۲۲۸، هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸: ۸۵، شفیع سروستانی و دیگران، ۱۳۷۶: ۶۳، ۷۳، ۱۰۷، ۲۰۴ و ۲۰۵)



بنابراین، حتی اگر اصناف شش‌گانه دیه موضوعیت نداشته باشد و با توجه به ثابت بودن اصل دیه و پایه بودن اصناف شش‌گانه و پرداخت معادل آن از پول رایج در هر دوره و زمان، باز هم نهاد حقوقی دیه از مجازات‌ها و جبران خسارات سنگینی است که اغلب مردم توانایی پرداخت آن را نداشته و براین اساس، این تحمیل هزینه سنگین بر اثر ارتکاب جنایت انسان عاقل را وادار می‌کند تا در رفتار خود با دیگران جنبه احتیاط را مدنظر قرار داده و از رفتارهای احساسی و غیرعاقلانه دوری نماید. بنابراین، نهاد حقوقی دیه در بازدارندگی و پیشگیری از جنایات علیه انسان نقش موثری دارد.

### ۳.۴ نهاد عاقله و نقش آن در بازدارندگی و پیشگیری از جنایات

نهاد عاقله از نهادهای مهم حقوقی در نظام حقوقی اسلام است که نقش بسزایی در جریان زندگی سالم در راستای نظم و امنیت جامعه دارد. این نهاد مبتنی بر خیرخواهی و ارتباط عاطفی و احساسی اعضای قبیله و افراد یک خاندان است که نقش مهم در بازدارندگی و پیشگیری از جرایم و جنایات علیه انسان ایفا می‌نماید.

#### ۱.۳.۴. مصادیق عاقله

در تفسیر عصبه، دایره شمول و مصداق آن در مسؤولیت پرداخت دیه به‌عنوان عاقله، میان فقیهان مذاهب اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. براین مبنا تعریف عاقله نیز با توجه به مصادیق آن متفاوت گردیده است. فقیهان حنفی و مالکی با توجه به عمل‌کرد خلیفه دوم، اهل دیوان<sup>۱</sup> را در مرحله اول و در صورت نبود اهل دیوان، عصبه نسبی بزهکار عاقله دانسته اند. (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۲۷۹، نجفی، پیشین: ۴۲۲، حلی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۷۰۷ و سرخسی، ۱۴۱۴: ج ۲۷، ۱۲۵) ابوحنیفه معتقد است: میان اهل دیوان حکم عاقله جاری است هرچند میان آنان قرابتی نباشد. (احسانی، ۱۳۹۰: ۲۰۷ و جزیری، ۱۴۱۹: ج ۵، ۵۷۲)

<sup>۱</sup> اهل دیوان، پرچم‌داران سپاه و جنگ‌جویانی از مردان آزاد، بالغ و عاقل هستند که امام آن‌ها را برای جهاد، معین نموده و آن‌ها را در زیر یک پرچم قرار داده و نام آن‌ها در جریده حساب ثبت شده و از بیت‌المال روزی و عطا دریافت می‌دارند و تنها از امام دستور می‌گیرند. (احمد ادریس، عوض، [بی‌تا]: ۲۳۰. به نقل از: اباذری، رضایی‌راد و آل طاهرا، ۱۳۹۴: ۳۳)



عاقله در نزد شافعی و حنبلی در مرحله اول، عصبه ذکوری است که به حد تکلیف رسیده باشند رابطه نسبی پدری با قاتل دارند و از قاتل ارث می‌برند. (جزیری، همان، ۵۶۹) و کسانی که به واسطه «ولاء عتق» ارث می‌برند.<sup>۱</sup> در مرحله بعد اگر آن‌ها موجود نبودند دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد. (جزیری، پیشین: ۵۶۸) شافعی با عاقله دانستن اهل دیوان شدیداً مخالفت کرده و آن‌را عدول از حکم پیامبر<sup>(ص)</sup> دانسته است که جایز نیست. دلیل شافعی حکم پیامبر<sup>(ص)</sup> و ابوبکر در باره عاقله است و گفته است: در زمان آن دو، اهل دیوان عاقله نبوده‌است. (ماوردی، [بی‌تا]: ج ۱۲، ۳۴۷، ابن قدامه، [بی‌تا]: ج ۹، ۶۴۴. احمد ادریس، [بی‌تا]: ۲۳۱)

فقیهان امامیه با وجود بیانات متفاوت نسبت به مصادیق عاقله، در این که مصادیق عاقله عبارتند از: عصبه، معتق، ضامن جریره<sup>۲</sup> و امام، اتفاق نظر دارند. برخی از فقیهان امامیه بالاصاله، مصادیق عاقله را دو مورد: عصبه قاتل و ولاء سه‌گانه (ولاء عتق، ضمان جریره و امام) دانسته‌اند. (حلی، پیشین: ج ۳، ۷۰۷) برخی از فقیهان امامیه بالاصاله مصادیق عاقله را چهار عنوان: عصبه قاتل، معتق، ضامن جریره و امام ذکر کرده‌اند. (حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ۲۷۰-۲۷۲، موسوی خمینی، ۱۴۲۵: ج ۴، ۴۲۱ و نجفی، پیشین: ۴۱۳) برخی از فقهای امامیه، مصادیق عاقله را بالاصاله عصبه قاتل دانسته‌اند اما سه مورد ولاء (ولاء عتق، ولاء ضمان جریره و ولاء امام) را پس از نبودن عصبه قاتل، ضامن پرداخت دیه شمرده و آن‌ها را داخل در مصداق عاقله ندانسته‌اند. (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۸۵)

بدین ترتیب، فقیهان امامیه در تفسیر عصبه نظرات متفاوتی دارند؛ برخی از فقیهان معتقدند: عصبه عبارت است از: نزدیکان پدری و مادری قاتل و یا پدری تنها، هرچند در

<sup>۱</sup> ولاء عتق یعنی کسی که بنده‌ای را مجانی آزاد کند که در صورتی ارتکاب جنایت از سوی همان عبد، شخص معتق ضامن دیه او است. چنین کسی نمی‌تواند این ضمانت را از خود نفی کند. (احسانی، ۱۳۹۰: ۲۰۷)

<sup>۲</sup> ضامن جریره در فقه عبارت است از: فردی که براساس قرار، ضامن پرداخت دیه جنایت خطای فردی است که وارث ندارد. در گذشته معمول بوده که دو نفری که وارث نداشتند در میان شان قرار می‌بستند که در صورت جنایت خطایی از سوی هرکدام دیگری ضامن پرداخت چنین جنایتی باشد و در عوض هرکدام از دیگری در صورت فوت ارث ببرند. (احسانی، ۱۳۹۰: ۲۰۷)

حال حاضر ارث نبرند مانند برادران و فرزندان آنها و عموها و فرزندان آنها و اجداد شخص قاتل. (حلی، پیشین: ج ۳، ۷۰۷ و فاضل آبی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۶۸۳) صاحب جواهر این نظر را نظر مشهور فقیهان دانسته است. (نجفی، پیشین: ۴۱۵-۴۱۶) شهید ثانی نیز پس از بیان نظر شهید اول که مطابق همین نظر است این نظر را دارای شهرت بیش‌تری دانسته است. (عاملی (شهید ثانی)، پیشین: ۷۹ و ۴۴۶) ابن ادریس نیز این نظر را پذیرفته و نسبت به بخش اول این قول (نزدیکان پدری یا پدر مادری) ادعای اجماع کرده است. (ابن ادریس حلی، ۱۴۲۰: ج ۳، ۳۳۲) صاحب ریاض نیز با قبول این نظر آن را به عده‌ای زیادی از فقیهان از جمله صاحبان مقنعه، مبسوط، خلاف، مهذب، شرائع، ارشاد، تحریر، قواعد، مختلف و لمعه نسبت داده است. (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۶، ۵۶۸) از منظر برخی از فقیهان امامیه، عصبه جانی عبارت است از: نزدیکان پدری همانند برادران و عموها و اولاد شان و اولاد اولاد شان. (موسوی خویی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۴۲، ۵۴۰، حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ج ۲۳، ۱۸۸ و حلی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۴۷۷)

با توجه به ظاهر کلام برخی از فقیهان، عاقله عبارت است از: عصبه ذکور نسبی (پدری یا پدر مادری) قاتل مشروط بر این‌که ارث ببرند. صاحب جواهر این نظر را به نهاییه، اصباح و ابن زهره در غنیه نسبت داده است. (نجفی، پیشین: ۴۱۷-۴۱۸ و ۴۲۲، طوسی، [بی‌تا]: ج ۳، ۳۶۱، ابن ادریس حلی، ۱۴۲۰: ج ۳، ۳۲۸ و ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷: ۴۱۳) قانون مجازات اسلامی ایران (مصوب ۹۲) نیز همین رویکرد را پذیرفته است.<sup>۱</sup> برخی از فقیهان امامیه، به عاقله بودن تمامی ورثه قاتل اعم از ذکور و اناث، پدری یا مادری اذعان نموده‌اند. صاحب کشف‌اللتام این قول را از گروهی از فقیهان از جمله شیخ طوسی در نهاییه، صاحب غنیه و صاحب اصباح نقل کرده است. (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۱، ۴۹۸) این نظر با

<sup>۱</sup> ماده ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر نموده است: «عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که در زمان فوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می‌باشند».

این مشکل مواجه است که همه فقیهان عصبه قاتل را ذکور نسبی یا سببی دانسته‌اند و اناث را جز عاقله نشمرده‌اند.

نظر دیگر براساس روایت سلمه بن کهیل و مرسله یونس (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۹، ۳۹۲، ح ۱، باب ۲ از ابواب تعیین عاقله و القسه علیهم) بر عاقله بودن کسانی است که از راه تسمیه ارث می‌برند. صاحب کشف‌الثام این قول را به ابی‌علی نسبت داده است. براساس این قول عصبه قاتل کسانی است که در قرآن سهمی معینی از ارث برای آنان مشخص شده‌است و اگر چنین وارثانی وجود نداشته باشند، نزدیکان پدری با نزدیکان مادری به صورت مشترک دیه را می‌پردازند، اما بدین صورت که سهم نزدیکان پدری دو سوم و سهم نزدیکان مادری یک سوم است. (فاضل هندی، پیشین: ۵۰۰) این نظر نیز با توجه به این که از نظر عرف و لغت عصبه قاتل مردانی است از نزدیکان قاتل که باید نسبت پدری یا پدر مادری با قاتل داشته باشند. (ابادری، رضایی‌راد و آل طاه، پیشین: ۳۶) با چنین اطلاقی که حتی زنان نیز شامل گردند، قابل قبول نیست.

فقیهان مسلمان در مورد این که پدر و فرزند قاتل مسؤولیت پرداخت دیه را دارند یا ندارند؛ نیز اختلاف نظر دارند. برخی از فقیهان امامیه مانند شیخ طوسی، ابن زهره و ابن براج و از اهل سنت مذهب شافعی و احمد حنبل گفته‌اند: پدر و فرزند قاتل عصبه او شمرده نمی‌شوند و داخل در عاقله نیستند. (طوسی، ۱۳۷۸: ج ۷، ۱۷۳، ابن براج، ۱۴۰۶: ۲۰۲، ابن ادريس شافعی، ۱۴۰۳: ج ۶، ۱۰۱، ابن قدامه، [بی‌تا]: ج ۷، ۸۸۴ و شربینی الخطیب، ۱۳۷۷: ج ۴، ۹۵) شیخ طوسی دلیل آن را اجماع امامیه و اصل برائت و نبودن دلیل بر اعتبار عاقله بودن پدر و فرزند قاتل، دانسته است. (طوسی، [بی‌تا]: ج ۵، ۲۷۸ و ۲۷۹ و نجفی، پیشین: ۴۲۰) با این بیان که عاقله بودن سایر عصبه به دلیل وجوب ضمان عاقله است، اما در مورد پدر و فرزند قاتل دلیل بر عاقله شمرده شدن آنان نداریم و در صورت شک در ضمان آنها اصل برائت جاری است. (احسانی، پیشین: ۲۰۹) دلیل دیگر این گروه از فقیهان، دو روایت است روایت اول صحیحه «محمد بن قیس» است که در آن امام باقر<sup>(ع)</sup> فرموده است: امیر مومنان امام علی<sup>(ع)</sup> در باره زنی که مردی را آزاد کرده و ولای او را هم شرط کرده بود،



قضاوت کرد. آن زن پسری نیز داشت، اما حضرت ولای آن زن را به عصبه‌اش که به‌عنوان عاقله دیه را به‌جای او می‌پرداختند، ملحق و پسرش را از آن استثنا کردند. (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۴، ۲۵) روایت دوم را شیخ طوسی در خلاف آورده است هیچ کس به جرم پسرش و هیچ پسری به جرم پدرش مؤاخذه نمی‌شود. (طوسی، [بی‌تا]: ج ۵، ۲۷۸)

دلیل فقیهان اهل سنت روایت ابن مسعود از پیامبر<sup>(ص)</sup> است که پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمود: پس از من به کفر باز نگردید که گردن یگدیگر را بزیند و کسی به گناه فرزندش مجازات نمی‌شود و فرزندی به جرم پدر به کیفر نمی‌رسد». ماوردی می‌گوید: این روایت نص است و عمر نیز چنین قضاوت کرده‌است. (ماوردی، پیشین: ج ۱۲، ۳۴۴) البته این روایت در صورتی قابل استناد است که ماهیت دیه را مجازات صرف بدانیم، در غیر این صورت استناد به این روایت مشکل خواهد بود. دلیل دیگر فقیهان اهل سنت روایت ابی هریره است که شیخ طوسی آن را در کتاب خلاف آورده است. ابی هریره روایت کرده است که رسول اکرم<sup>(ص)</sup> در مورد دو زنی از طائفه هذیل که با هم درگیر شدند و در نتیجه یکی دیگری را کشت، حکم کرد: دیه را عاقله پردازد و زوج و فرزندان آنان را تبرئه کرد. (طوسی، [بی‌تا]: ۲۷۷) فقیهان شافعی، حنبلی و مالکی در یکی از روایات شان نیز همین نظر را دارند. (جزیری، پیشین: ۵۶۹-۵۷۲)

گروه دیگر از فقیهان امامیه همانند محقق حلی، شهید اول، علامه حلی، امام خمینی<sup>(ره)</sup> و آقای خویی، پدر و فرزندان قاتل را داخل در عصبه دانسته‌اند. (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ۴۰۰، عاملی (شهید اول)، پیشین: ۳۰۹، حلی، پیشین: ج ۴، ۷۴۳، نجفی، پیشین: ۴۲۱، موسوی خمینی، پیشین: ج ۲، ۵۹۹ و موسوی خویی، پیشین: ۵۴۲) صاحب مذهب الاحکام می‌گوید: براین قول ادعای اجماع شده‌است. (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲۹، ص ۳۴۳) محقق حلی در شرائع الاسلام چنین استدلال کرده‌است: پدر و فرزند نزدیک‌ترین خویشان قاتل شمرده می‌شوند و اجماعی که شیخ طوسی از آن صحبت می‌کند، چنین اجماعی وجود ندارد زیرا خود شیخ طوسی در کتاب «النهایه» مخالف آن است. (محقق حلی، پیشین: ۲۸۸)

برخی از فقیهان مذاهب اهل سنت مانند حنفی، مالکی و احمدبن حنبل در یکی از روایاتش نیز پدر و فرزند قاتل را از عاقله شمرده و چنین استدلال کرده‌اند: پرداخت دیه

توسط عاقله در راستای یاری رساندن به قاتل است؛ پدر و فرزند جانی در یاری رساندن او از همه سزاوارتر است پس داخل در عاقله‌اند. (سرخسی، پیشین: ج ۲۷، ۱۲۷) ابوحنیفه معتقد است: عاقله شامل پدر و فرزند نیز می‌شود و حتی قاتل را نیز جزء عاقله محسوب کرده‌است. (طوسی، [بی‌تا]: ج ۵، ۲۷۷) استدلال دیگر آن‌ها این است که براساس «الاقرب فالاقرب» در تقسیم میراث، پدر و پسر نسبت به سایر عصبه‌ها مستحق‌ترند، پس سزاوار است که در پرداخت دیه نیز همین طور باشند. (جزیری، پیشین: ۳۷۹، العینی، ۱۴۱۱: ج ۱۲، ۴۶۲ و ابن قدامه، [بی‌تا]: ج ۷، ۸۸۴)

به نظر می‌رسد نظر گروه دوم از فقیهان با توجه به نظر لغت‌دانان و هم‌چنین از نظر عقلی صحیح باشد؛ زیرا اولاً از منظر اهل لغت، عصبه کسانی هستند که شخص را احاطه کرده‌است و پدر و فرزند از جمله همین‌ها است. (جوهری، ۱۴۰۹: ج ۱، ۱۸۲) ثانیاً عاقلانه نیست که با وجود مسئولیت کیفری سایر عصبه ذکور قاتل، که هم در عصیت و هم در ارث متأخرند، پدر در مقابل خطای فرزند و فرزند در مقابل خطای پدر مسئولیت نداشته باشند.

در مجموع می‌توان گفت: مصادیق دیه با توجه به جنبه فطری بودن و عقلانی بودن ارتباط عاطفی و احساسی عاقله با اعضای قبیله و افراد یک خاندان، از منظر فقیهان امامیه که در اصل همان عصبه ذکور نسبی قاتل است به حقیقت نزدیک باشد؛ زیرا اهل دیوان ارتباط عاطفی و احساسی را ندارند تا از روی خیرخواهی و دل‌سوز همیشه در فکر و اندیشه اصلاح و نصیحت افراد به‌خصوص جوانان قبیله و خاندان باشند. بنابراین، به نظر می‌رسد در مسئله عاقله اصل بر ارتباط عاطفی و احساسی با اعضای قبیله و افراد یک خاندان است تا جنبه بازدارندگی و پیش‌گیری از جنایات علیه انسان و در نتیجه برقراری نظم، امنیت اجتماعی و جریان زندگی اجتماعی در مسیر صحیح خود حفظ گردد.

۲.۳.۴. ارتباط عاطفی و احساسی عاقله با نزدیکان و نقش آن در پیش‌گیری از جنایات  
از منظر مشهور فقیهان امامیه مسئول پرداخت دیه عمد (البته اصل در کیفر قتل عمد، قصاص است و در صورت تراضی با توجه به حق‌الناس بودن قصاص، قصاص تبدیل به دیه می‌شود) و شبه‌عمد بر عهده خود جانی است اما مسئولیت پرداخت دیه در خطای



محض به عهده عاقله است. (نجفی، پیشین: ۲۰) مسؤولیت کیفری ناشی از عمل غیر، گرچه در تمام نظام‌های حقوقی و در عصر حاضر به‌خصوص در مسئله کار و کارفرما و مسئله بیمه امر پذیرفته شده‌است، اما در نظام حقوقی اسلام مسؤولیت کیفری ناشی از عمل غیر، با توجه به نهاد حقوقی «ضمان جریره» و «عاقله» دارای سابقه تاریخی و از مسلمات فقه جزایی اسلام است. براین اساس فقیهان، اعم از عامه و امامیه، بر تعلق دیه بر عاقله در قتل خطا محض اتفاق نظر دارند.

نهاد عاقله و مسؤولیت کیفری ناشی از عمل غیر، با توجه به زندگی قبایلی و روابط احساسی و عاطفی نزدیک افراد قبیله و افراد خانواده در گذشته، امر قابل قبول و پذیرش آن قابل توجیه بوده است، اما در عصر حاضر با توجه به زندگی شهری و ارتباط کم یا عدم ارتباطات افراد طوایف و خانواده‌ها و دوری و ارتباط عاطفی ناچیز افراد متعلق به یک خاندان به‌خصوص دوری فیزیکی خیلی از افراد و اعضای یک خاندان از همدیگر، امر غیرقابل قبول به نظر می‌رسد.

براین اساس برخی فقیهان معاصر با توجه به فهم و کشف ملاکات احکام (که گاهی مرور زمان و تحولات در عرصه‌های علمی، نهفته‌های کلام شارع تفسیر می‌کند) (طهماسبی نیک، ۱۳۸۸: ۶۲) و با توجه به فقدان شرایط مناسب یا تغییرات در موضوع برخی احکام ثابت، اجرای برخی احکام از جمله حکم پرداخت دیه از سوی عاقله را غیرممکن دانسته و آن را همانند موضوع بردگی در اسلام که از امور متغیر بوده که با توجه به شرایط مناسب عصر نزول تشریح گردیده و اکنون امکان اجرا وجود ندارد، از احکام متغیر اسلامی شمرده‌اند. لذا از این منظر حکم ضمان عاقله، همانند خرید و فروش خون، از موضوعات احکامی است که در عصر حاضر تغییر نموده است. (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۶: ج ۱، ۳۸-۴۰ و ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۸۵ و ۲۱۸ - ۲۲۸، هاشمی شاهرودی، پیشین: ۸۵ و شفیع سروستانی و دیگران، پیشین: ۶۳، ۷۳، ۱۰۷، ۲۰۴ و ۲۰۵)

البته به نظر می‌رسد فقیهانی که با توجه به تغییر شرایط، امکان اجرای پرداخت دیه از سوی عاقله را ممکن نمی‌دانند اصل ثابت بودن پرداخت دیه از سوی عاقله را انکار نکرده‌اند؛ بلکه امکان اجرای پرداخت را با توجه به تغییر شرایط ناممکن دانسته‌اند که از

منظر آنان اگر شرایط مناسب گردد و اجرای پرداخت از سوی عاقله ممکن گردد، عاقله مکلف و دولت‌ها موظف به فراهم نمودن زمینه اجرای پرداخت از سوی عاقله خواهند بود.

البته باید توجه داشت که ارتباط عاطفی و احساسی افراد یک خاندان حتی با دوری فیزیکی هیچ‌گاه قطع نمی‌گردد. چنان‌چه تجربه نشان داده است که در عصر حاضر با وجود دوری خیلی از اعضای خانواده‌ها از همدیگر، ارتباط عاطفی افراد یک خانواده و حتی افراد یک قبیله برقرار است. البته استثنائات نیز وجود دارد که حتی در زندگی قبایلی نیز عدم ارتباطات بوده است. براین اساس در نظام حقوقی اسلام که مبتنی بر فطرت انسانی است و به تبع آن از منظر فقیهان عامه و امامیه، با توجه به ارتباط عاطفی اعضای یک خاندان و احساس مسئولیت همه نسبت به همدیگر، مسئولیت عاقله در پرداخت دیه در جنایات خطای محض امر مسلم و ثابت تلقی شده است. (طوسی، [بی‌تا]: ج ۵، ۳۷۷، عاملی (شهید ثانی)، پیشین: ۵۸ و ماوردی، پیشین: ۳۴۴)

بنابراین، در صورتی که ارتباط عاطفی و احساسی میان افراد و اعضای یک قبیله و خاندان برقرار باشد، احساس مسئولیت عاقله و دل‌سوزی افراد نسبت به همدیگر در راستای رعایت جوانب احتیاط در رفتار با دیگران و دوری از رفتارهای احساسی و غیرعاقلانه به‌خصوص نسبت به جوانان وجود خواهد داشت که در بازدارندگی و پیش‌گیری از رفتارهای احساسی و غیرعاقلانه و بازدارندگی و پیش‌گیری از جنایات تأثیر بسزایی خواهد داشت.

### نتیجه

با توجه به معانی لغوی عقل و منع برای دیه و این‌که این معانی از سوی لغت‌دانان بی‌مناسب از بازدارندگی و پیش‌گیری دیه از ارتکاب جنایات علیه انسان نیست و با توجه به تعاریف فقیهان از دیه، مبنی بر مانع بودن دیه از ارتکاب جنایت علیه انسان، به این جمع‌بندی می‌رسیم که نهاد حقوقی دیه با توجه به ثابت بودن حکم آن در نظام کیفری اسلام و سنگینی تحمل هزینه‌های پرداخت دیه که اغلب افراد جامعه توانایی پرداخت آن را ندارند، نقش موثر و مهم در بازدارندگی و پیش‌گیری از جنایات علیه

انسان دارد. هم‌چنین با توجه به این‌که نهاد عاقله که در جنایات خطای محض علیه انسان، مسؤول پرداخت دیه است، زمینه‌ساز بازدارندگی و پیش‌گیری از جنایات علیه انسان است؛ زیرا عاقله یا عصبه ذکور در یک قبیله و خاندان، در روابط عاطفی و احساسی شان با افراد یک خاندان همیشه خیرخواه افراد بوده و با توجه به مسؤولیت کیفری و پرداخت دیه از سوی آن‌ها، همیشه خود را مکلف به تذکر و نصیحت افراد قبیله و اعضای یک خاندان در راستای رفتار احتیاط‌آمیز و دوری از رفتارهای احساسی و غیرعاقلانه و خطرآفرین می‌دانند. براین‌اساس، عاقله و نهاد حقوقی عاقله نقش مهم و موثر در بازدارندگی و پیش‌گیری از جنایات علیه انسان دارد. بنابراین، نهاد حقوقی دیه نقش موثر و مهم در بازدارندگی و پیش‌گیری انسان از جنایات علیه جسم و تمامیت جسمانی انسان ایفا می‌نماید.

### فهرست منابع

۱. اباذری، کبرا، رضایی‌راد، عبدالحسین و آل طاهها، سیدحسین، تحلیل فقهی حقوقی ضمان عاقله و مسئولیت بیمه، تهران، مجد، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۳. ابن ادریس شافعی، محمد، الام، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴. ابن قدامه، عبدالرحمان، الشرح الکبیر، بیروت، دارالکتب العربی، [بی‌تا].
۵. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، بیروت، موسسه تاریخ العربی، [بی‌تا].
۶. ابن منظور، جمال‌الدین، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر والتوزیع، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۷. احسانی، محمدیاسین، تفاوت دیه زن و مرد از دیدگاه مذاهب اسلامی، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۸. احمدادریس، عوض، الدیه بین العقوبه و التعویض، بیروت، دار و مکتبه‌الهلال، [بی‌تا]، ۱۴۱۳ق.
۹. اراکی، محمدعلی، رسالتان فی الارث و نفقه الزوجه، قم، موسسه در راه حق، [بی‌تا].
۱۰. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، تذکره الفقهاء، قم، موسسه آل‌البیت، ۱۴۱۴ق.
۱۱. \_\_\_\_\_، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۲. \_\_\_\_\_، مختلف الشیعۀ فی احکام الشریعۀ، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم،

۱۳. \_\_\_\_\_، منتهی المطلب، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۴. اشتهاردی، علی‌یناه، تقریرات ثلاث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۵. اصفهانی، محمد بن حسن (فاضل هندی)، كشف اللثام والابهام عن قواعد الاحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۶. ایروانی، میرزاعلی، حاشیه المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۱۷. تبریزی، میرزاجواد، أسس الحدود و التعزیرات، قم، دفتر مؤلف، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۸. الجزیری، عبدالرحمان، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت<sup>(ع)</sup>، بیروت، دارالتقلین، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۱۹. جوهری اسماعیل بن حماد، الصحاح اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۰. حاجی ده‌آبادی، احمد، قواعد فقه جزایی (حدود، تعزیرات، قصاص و دیات)، قم، پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۸۷ش.
۲۱. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، ولایت فقیه در حکومت اسلام، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۲۲. حسینی شیرازی، سیدمحمد، القواعد الفقهیة، بیروت، مؤسسه امام رضا<sup>(ع)</sup>، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۲۳. حلبی، ابن زهره، غنیه النزوع، قم، مؤسسه امام صادق<sup>(ع)</sup>، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۴. خامنه‌ای سیدعلی، المهادنه، قم، مؤسسه دائره المعارف اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲۵. رشتی، میرزا حبیب‌الله، کتاب القضاء، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۱ق.
۲۶. سبزواری، سیدعبدالاعلی، مهذب الاحکام، قم، مؤسسه المنار، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
۲۷. سرخسی، شمس‌الدین، المبسوط، بیروت، دارالمعرفه، [بی‌تا].
۲۸. سروش، محمد، مبانی حریم خصوصی (براساس مبانی اسلامی)، قم، پژوهش‌گاه حوزه و دانشگاه، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.
۲۹. شبیری زنجانی، سیدموسی، کتاب نکاح، قم، مؤسسه رأی پرداز، ۱۴۱۹ق.
۳۰. شربینی الخطیب، محمد، مغنی المحتاج، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.
۳۱. شریفی، علی، ثبات و تغیر نوع و میزان دیه در فقه اهل بیت<sup>(ع)</sup> و فقه حنفی، (رساله دکتری مدرسه عالی فقه تخصصی مجتمع آموزش عالی فقه ۱۳۹۷ش).
۳۲. شفیع‌ی سروستانی، ابراهیم، رحمان ستایش، محمدکاظم و جلال‌الدین قیاسی، قانون دیات و مقتضیات زمان، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳۳. شیرازی، میرزا محمدتقی، حاشیه المکاسب، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.

۳۴. صادقی، محمدهادی، جرایم علیه اشخاص، تهران، میزان، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۴.
۳۵. صادقی، حسین میرمحمد، جرایم علیه اشخاص، تهران، میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.
۳۶. صالحی، فاضل، دیه یا مجازات مالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۸.
۳۷. صدر، سید محمدباقر، الحلقه الثالثه، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ق.
۳۸. طباطبایی حائری، سیدعلی، ریاض المسائل، قم، موسسه آل‌البتیت<sup>(ع)</sup>، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳۹. طباطبایی بروجری، آقا حسین، مترجمان: حسینیان قمی، مهدی صبوری، منابع فقه شیعه، تهران انتشارات فرهنگ سبز، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴۱. \_\_\_\_\_، النهایه، بیروت، دارالاندلس، [بی تا].
۴۲. \_\_\_\_\_، المبسوط، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران، مکتبه‌المرتضویه، ۱۳۷۸ق.
۴۳. \_\_\_\_\_، الإستبصار، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
۴۴. طهماسبی نیک، علی اشرف، سلسله پژوهش‌های فقهی - حقوقی، ثبات و تغییر در جرایم و مجازات‌ها با مطالعه تطبیقی، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۸ش.
۴۵. عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه‌الدمشقیه، قم، کتابفروشی داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۴۶. \_\_\_\_\_، مسالک‌الافهام، قم، موسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۴۷. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل‌الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البتیت<sup>(ع)</sup>، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴۸. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، اللمعه‌الدمشقیه، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
۴۹. \_\_\_\_\_، غایه‌المراد فی شرح نکت‌الارشاد، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۵۰. حسینی عاملی، سید جواد، مفتاح‌الکرامه فی شرح قواعد‌العلامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۵۱. عمید زنجانی، عباس‌علی، آیات‌الاحکام، تهران، موسسه علوم اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۵۲. العینی، محمود بن احمد، البنایه فی شرح‌الهدایه، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ق.
۵۳. فاضل‌آبی، کشف‌الرموز، تحقیق: اشتهااردی و یزدی، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۵۴. فیض، علی‌رضا، مبادی فقه و اصول، تهران، دانشگاه تهران، چاپ بیست و دوم، ۱۳۹۱ش.
۵۵. قاضی ابن براج، المهذب، تحقیق: با اشراف جعفر سبحانی، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۵۶. قربان‌نیا، ناصر، الزامات قانون‌گذاری براساس فقه، سایت اطلاع‌رسانی موسسه فرهنگی فهم، به آدرس: [www.fhimco.com](http://www.fhimco.com).

۵۷. گرجی، ابوالقاسم، دیات، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش.
۵۸. ماوردی، الحاوی الکبیر، بیروت، دارالکتاب العلمیه، [بی تا].
۵۹. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن شرائع الإسلام، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۶۰. محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ق.
۶۱. محمدی، ابوالحسن، (حقوق کیفری اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۶۲. مرعشی شوشتری، سیدمحمدحسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
۶۳. مصباح یزدی، محمدتقی، نظریه حقوقی اسلام، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ش.
۶۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۷۲ش.
۶۵. معرفت، محمد هادی، تعلیق و تحقیق عن أمهات مسائل القضاء، قم، چاپخانه مهر، چاپ اول، [بی تا].
۶۶. مکارم شیرازی ناصر، القواعد الفقهیه، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین (ع)، چاپ سوم، ۱۴۱۱ق.
۶۷. منتظری، حسین‌علی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، قم، نشر تفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۶۸. موسوی خمینی، روح‌الله، تحریرالوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیست و یکم، ۱۴۲۵ق.
۶۹. \_\_\_\_\_، کتاب‌البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.
۷۰. موسوی خویی سیدابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۷۱. موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا، الدر المنضود فی أحكام الحدود، قم، دارالقرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۱۲.
۷۲. مومن قمی، محمد، کلمات سدیده فی مسائل جدیده، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
۷۳. نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، هفتم، ۱۴۰۴ق.
۷۴. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، بایسته‌های فقه جزا، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۷۸ش.
۷۵. همدانی، رضا، حاشیه‌المکاسب، قم، انتشارات انصاری، ۱۴۲۰ق.